

أسرار الإمام المهدي ع - قسم التفسير / الإصدار الثاني

تفسير

آية من سورة يونس

تفسير آیه‌ای از سورہ یونس

وصي ورسول الإمام المهدي ع

السيد أحمد الحسن

سيد احمد الحسن ع

إصدارات أنصار الإمام المهدي ع

انتشارات انصار امام مهدي ع

العدد (٦٦)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدي ع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال سبحانه:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا
أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

(1).

حق سبحان می فرماید:

﴿و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکرانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم﴾²

1- یونس: 90.

2 - یونس: 90.

الطبعة الثانية
١٤٣١ هـ - 2010 م

| | |
|--|--|
| تفسير آيةای از سورهی یونس احمد الحسن ع گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی ع دوم ١٣٩٥ | نام کتاب نویسنده مترجم نوبت انتشار تاریخ انتشار کد کتاب |
|--|--|

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن ع

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

www.almahdyoon.org

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن ع به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

co/ir.almahdyoon.www

www.almahdyoon.co

والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم
تسليماً

**(ابن آدم اذكرني حين تغضب اذكرك حين اغضب فلا أمحك
فيمن أمحك، فإذا ظلمت بمظلمة فأرض بانتصاري لك فإن
انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك) (3).**

«ای فرزند آدم! مرا هنگام خشمت یاد کن تا هنگام خشمم، یادت کنم، تا همراه آنان که نابودشان می‌کنم، نابودت نکنم، و آن هنگام که ستمی بر تو رفت، به یاری من برای خودت راضی و خوشنود باش؛ چرا که یاری من برای تو، از یاری خودت برای خودت بهتر است»⁴.

اللهم أنا العبد المسكين الضعيف المستضعف رضيت بانتصارك
لي ممن ظلمني

بار الها! من، بنده‌ی بی‌چیز ضعیف ناتوان شده‌ام، از کسی که به من ستم روا داشته، به یاری و پیروزی تو دل بسته‌ام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿وَأِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ
وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴾ (5).

«(و کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود تو را با خشم چشمان خود به سر

3- الكافي: ج 2 ص 304، دعائم الإسلام: ج 2 ص 537.

4 - كافي: ج 2 ص 304 ؛ دعائم الإسلام: ج 2 ص 537.

5- القلم: 51 - 52.

درآوردند و می‌گویند که او قطعاً دیوانه است،* و حال آنکه قرآن جز اندرزی برای جهانیان نیست»⁶.

قبل البدء في بيان معنى الآية:

پیش از پرداختن به بیان معنای آیه

أولاً: أنقل بعض كلمات الصرخي التي هاجمني بها: (وبهذا يكون المدعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السوي والإنسانية إنَّ هذا المدعي الجاهل الظلامي هو يدعي هذه الدعوى الباطلة الفاسدة الضالة المضلة السخف والسفه والتهافت والجهل والظلام في الفكر والعقل والقلب والنفس عند المدعي إنَّ ما كتبه المدعي تافه تافه ضحله ضحل وهو أتفه وأكثر ضحالة مما تتصورون إنَّ ضحالة فكر المدعي وسقم عقله وانحرافه النفسي الخ) .

اول: برخی سخنان «صرخی» را که با آنها به من حمله کرده است، نقل می‌کنم: و به این ترتیب، این مدعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیت مخالف و ورزیده است.... اینکه این مدعی نادان ستمگر... او این دعوتِ باطل فاسدِ گمراهِ گمراه کننده را ادعا می‌کند... بی‌ارزشی، سفاهت، خاموشی، نادانی و تاریکی در فکر و عقل و قلب و جان این مدعی دیده می‌شود... آنچه این مدعی نوشته است، بی‌ارزش بی‌ارزش و کم‌بهای کم‌بهای است و او بی‌ارزش‌تر و کم‌بها‌تر از آن است که تصورش را می‌کنید... نشانه‌ی کوته فکری، کم عقلی و انحراف نفسانی مدعی است....

وهذا الأسلوب وهذه الكلمات التي سطرها الصرخي بعيدة كل البعد عن الأخلاق وبنأى أي كاتب يتحلّى بقليل من الأدب بنفسه عنها فضلاً عمّن يدعي أنّه يكتب رداً علمياً، لقد والله ذكرني الصرخي بابن العاص لما كشف عورته لينجو بنفسه.

این سبک و روش و کلماتی که «صرخی» نوشته است، بسیار به دور از اخلاق می‌باشد، و از هر نویسنده‌ای که اندکی به صفت ادب آراسته باشد، نیز بعید است، چه رسد به اینکه او

ادعا می کند پاسخی علمی می نویسد! به خدا سوگند او مرا به یاد عمرو عاص انداخت، هنگامی که عورتش را هوبدا ساخت، تا خودش را برهاند!

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، ويكفي هذا التفاوت بيننا فكل إناء بما فيه ينضح.

و هیچ نیرو و قدرتی نیست، مگر به وسیلهی خداوند بلند مرتبهی عظیم، و همین تفاوت میان ما کافی است؛ و از کوزه همان برون تراود که در او است!

والصرخي أخرج ما ضج به صدره من الحسد بكلماته المتقدمة فأضاف بحسده دليلاً لهذه الدعوة اليمانية المباركة، فنحن آل محمد ﷺ الناس المحسودون، قال تعالى:

«صرخي» به وسیلهی این کلماتی که ارایه شد، آن حسدی را که از سینه اش فریاد برمی آورد، خارج نمود، و با این حسادتش دلیل و تأییدی دیگر بر صحت دعوت مبارک یمانی افزون نمود؛ که ما آل محمد ﷺ همان کسانی هستیم که مورد حسادت قرار می گیریم. حق تعالی می فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (70، 80).

«(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ ارزانی شان داشتیم)»¹⁰⁹.

7- النساء: 54.

8- وروی الكليني بسنده: عن حمد بن محمد ، عن محمد بن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن أبي الصباح الكناني، قال: قال أبو عبد الله ع: (نحن قوم فرض الله عزوجل طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفوا المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال الله: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ الكافي: ج 1 ص 186.

9 - نسا: 54.

10 - کلینی با سندش روایت می کند: از حمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از سیف بن عمیره، از ابو صباح کنانی، که گفت: ابو عبد الله ع فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عزوجل طاعتمان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شدهی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می فرماید: «(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می برند؟)» . کافي: ج 1 ص 186.

ثانياً: الصرخي نقل العبارة الآتية من كتاب إضاءات من دعوات المرسلين:
(أما المعجزة المادية فهي لا يمكن أن تكون وحدها طريقاً لإيمان الناس، بل الله لا يرضى بهذا إيمان مادي محض، ولو كان يقبل لقب إيمان فرعون بعد أن رأى معجزة مادية قاهرة لا تؤول، وهي انشقاق البحر، ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده فقال: ﴿أَمَنْتُ ...﴾ (11)، التي هي تعليق على الآية القرآنية وليست تفسيراً كاملاً لها، فلم أكن في معرض تفسير الآية، بل جئت بها كشاهد على عدم قبول الإيمان عندما تكون المعجزة قاهرة لا تؤول.

دوم: «صرخي» عبارت زیر را از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» نقل کرده است:

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی مقهور کننده که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «(ایمان آوردم....)»

که صرفاً توضیحی برای آیه‌ای از قرآن است و تفسیر کاملی برای آن نمی‌باشد، و من در صدد تفسیر آیه نبودم، بلکه آن را صرفاً به عنوان شاهدی برای عدم پذیرفته شدن ایمان در هنگام معجزه‌ی مقهور کننده‌ی غیر قابل تأویل آوردم.

وکلّامی واضح لا يمكن أن يفهم منه فيما يخص الآية من سورة يونس إلاّ الآتي: وهو أنّ فرعون قال آمننت كما في القرآن بعد أن رأى ولمس بيده ماء البحر الذي كان كالطود العظيم، وأنّ الله لم يقبل إيمان فرعون؛ لأنّه أُلجئ إليه بالمعجزة القاهرة التي لا تؤول.

و سخن من واضح است؛ در خصوص اینکه این آیه‌ی سوره‌ی یونس به چه چیزی اختصاص دارد، نمی‌توان برداشتی جز مطلبی که در ادامه می‌آید، استنباط نمود؛ اینکه: همان طور که در قرآن آمده است، فرعون پس از دیدن و لمس کردن آب دریا با دست خود که همانند کوه عظیم بود، گفت: «ایمان آوردم»، و اینکه خداوند ایمان فرعون را نمی‌پذیرد؛ چرا که او با یک معجزه‌ی قاهر و مقهور کننده که نمی‌توان آن را تأویل و توجیه نمود، به خداوند پناه آورد.

ولكن الصرخي حاول إيهام القارئ أنني قد قلت إن فرعون قال أمنت بمجرد رؤية المعجزة، مع أن الكلام المتقدم الذي نقله عني من كتاب الإضاءات واضح كل الوضوح أنني قلت: (ورأى كل شق كالطود العظيم، ولمسه بيده).

اما صرخي تلاش کرده است چنین ابهامی برای خواننده ایجاد کند که من گفته‌ام فرعون به محض دیدن معجزه گفت ایمان آوردم، با اینکه تمام گفتاری که پیش‌تر از کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان» از من نقل کرده است، بسیار واضح و روشن می‌باشد؛ اینکه من گفتم: «و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود».

وحاول الصرخي أيضاً إيهام القارئ أنني قلت إن فرعون لم يتبع بني إسرائيل، إلى آخر ما جاء من كلام الصرخي البعيد كل البعد عن المصادقية فضلاً عن أن يكون الطرح علمياً.

همچنین صرخي تلاش کرده است که برای خواننده چنین جلوه دهد که من اینطور گفته‌ام که فرعون، بنی اسرائیل را تعقیب نمی‌کرد... تا انتهای سخنی صرخي؛ که از صداقت و راستی بسیار به دور است، چه رسید به اینکه به عنوان طرحی علمی قلمداد گردد!

ثالثاً: إن الصرخي قال: (لأهمية القضية وخطورتها ولتوضيح المطلب وترسيخه فلا بأس من تشخيص وإبراز وتأكيد الحقيقة القرآنية الإلهية اليقينية القطعية، ومفادها أن فرعون لم يتلفظ ولم يقل أمنت عندما أنفلق البحر، وإن تلفظه وقوله أمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر، أي إن معجزة انفلاق البحر ليست هي السبب وليست هي الدافع وليست هي الملجئ والمُجبر لفرعون بأن يقول أمنت) انتهى.

سوم: صرخي می‌گوید:

به دلیل ضرورت و اهمیت قضیه و توضیح مطلب و محکم کردن و تثبیت آن، مانعی ندارد که حقیقت قرآنی الهی یقینی و قطعی را محکم و قطعی کنیم، و مفادش این است که فرعون هنگامی که دریا شکافته می‌شود، چنین بر زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید ایمان آوردم، این بر زبان راندن و گفتارش که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد؛ یعنی این معجزه‌ی شکافته شدن دریا نیست همان سبب و انگیزه‌ی او نیست و عامل پناه جستن فرعون و وادار کننده‌ی او به اینکه بگوید ایمان آوردم، نمی‌باشد... تا انتها.

ولابد من ملاحظة أمرين في هذا الكلام:

و باید این دو مطلب را در این سخن در نظر بگیریم:

۱-مسألة أن إيمان فرعون كان بمجرد أن رأى معجزة انفلاق البحر هذه مسألة واضح من كلامي الذي نقله الصرخي أنني لم أقل بها، إلا إذا كان الحسد قد جعل غشاوة على بصر الصرخي ومنعه من قراءة (ولمسه بيده)، قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (120).

۱- اینکه ایمان آوردن فرعون تنها با دیدن معجزه‌ی شکافته شدن دریا بود، مطلبی است که از سخنی که صرخي نقل می‌کند واضح و روشن می‌باشد، و من چیزی نمی‌گویم جز اینکه حسد بر دیدگان صرخي پرده‌ای افکنده و او را از خواندن عبارت «و آن را با دستش لمس نمود» منع کرده باشد. حق تعالی می‌فرماید: «(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم)»¹³.

۲-وأيضاً الصرخي قال: إن قول فرعون أمنت لم يكن مترتباً على معجزة انفلاق البحر ولم يلجئ هذا الإعجاز الإلهي فرعون إلى أن يقول: أمنت.

۲- و همچنین این گفته‌ی صرخي: این سخن فرعون که ایمان آوردم، ناشی از معجزه‌ی شکافته شدن دریا نمی‌باشد و این اعجاز الهی فرعون را وادار نمی‌کند به اینکه بگوید: ایمان آوردم.

واعتبر الصرخي أن الذي دفع فرعون إلى قول أمنت هو إدراك الغرق. والصرخي لا يميز بين (أدركه الغرق) و(الغرق)، فلو كان يفهم الفرق بينهما لعلم أن ترتيب إيمان فرعون على إدراك الغرق يعني أن إيمان فرعون كان بسبب معجزة انفلاق البحر، أي بعد أن لمس جبلي الماء اللذين يحيطانه وجيشه وعلم قطعاً أن انفلاق البحر حقيقة وليس سحراً كما كان يتهم موسى من قبل.

صرخي چنین می‌پندارد که عاملی که باعث شد فرعون بگوید ایمان آوردم، دریافتن و درک کردن «غرق شدن» می‌باشد، و «صرخي» تفاوت بین «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شد» را تمیز نمی‌دهد، که اگر تفاوت بین آنها را می‌فهمید، می‌فهمید که استوار شدن ایمان فرعون بر درک کردن و دریافتن غرق شدن، به معنی ایمان آوردن فرعون به سبب معجزه‌ی شکافته شدن دریا می‌باشد؛ یعنی پس از لمس کردن دو کوه آبی که او و لشکرش

12- النساء: 54.

را احاطه کرده بود و فهمیدن اینکه شکافته شدن دریا، حقیقی است و -همان طور که پیش‌تر موسی را متهم می‌کرد- سحر و جادو نمی‌باشد.

والفرق بين إدراك الغرق والغرق هو:

تفاوت بين «درک کردن و فهمین غرق شدن» و خود «غرق شدن» این است که:

إِنَّ إدراك الغرق لفرعون يعني اقترابه منه ولحوقه به، أي: إِنَّ حدث الغرق اقترب من فرعون ولم يقع إلى الآن، والغرق يعني وقوع حدث الغرق، فهل فهمت الآن يا صرخي أَنْ فرعون إلى أن قال أمنت لم يكن حدث الغرق قد وقع، وبالتالي لم يبق إلا المعجزة (انفلاق البحر) التي لمسها بيده وتيقن أنها معجزة سبباً لقوله (أمنت).

ادراك غرق شدن برای فرعون، به معنی نزدیک شدن و دچار شدن او به آن می‌باشد؛ یعنی: رخداد غرق شدن به فرعون نزدیک شده اما هنوز در آن قرار نگرفته است؛ ولی «غرق شدن» یعنی رخداد غرق شدن، اتفاق افتاده است. پس ای صرخي! آیا اکنون متوجه شدی که وقتی فرعون تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید «ایمان آوردم» هنوز رخداد غرق شدن اتفاق نیفتاده است، و در نتیجه جز معجزه (شکافته شدن دریا) که با دستش آن را لمس نمود و یقین حاصل کرد که معجزه است، چیزی باقی نمی‌ماند که علت و سبب این گفته‌ی وی شود: «ایمان آوردم»؟!

وأيضاً ما يدل بوضوح على أَنَّ الصرخي لا يميز بين أدركه الغرق والغرق هو ترتيبه إيمان فرعون على الغرق نفسه كما قال الصرخي: (بل الذي دفعه إلى قول أمنت هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات وعلامات الموت؟)

همچنین آنچه به وضوح دلالت دارد بر اینکه صرخي فرق بين «او غرق شدن را درک نمود» و «غرق شدن» را تشخیص نمی‌دهد، مقدم داشتن ایمان آوردن فرعون بر خود غرق شدن توسط او (صرخي) می‌باشد؛ همان طور که صرخي، خود می‌گوید: «بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه‌ها و علامت‌های مرگ می‌باشد».

وإليك أسئلة الصرخي وكيف أجاب عنها:

این پرسش‌های صرخي و پاسخ‌هایی که برای آنها آورده است را تقدیم‌تان می‌کنم:

(هل آمن فرعون قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟)

آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

وهل تلفظ فرعون وقال أمنت قبل الغرق أو قبل أن يدركه الغرق؟
و آیا فرعون پیش از غرق شدن بر زبان راند که ایمان آوردم، یا پیش از درک کردن غرق شدن؟

هل آمن فرعون قبل الغرق وتلفظ وقال أمنت بعد الغرق؟
و آیا فرعون پیش از غرق شدن ایمان آورد.... و پس از غرق شدن بر زبان راند و گفت: ایمان آوردم؟

..... بل يمكن القول أنه كان على بغية وظلمه وعدوانه حتى بعد أن أدركه الغرق وبقي على هذه الصفة والحال إلى أن قال أمنت (مع ملاحظة أن قوله أمنت يتأخر عن أدراك الغرق أو يتأخر عن بداية إدراك الغرق).

.... بلکه می توان گفت که او حتی پس از اینکه غرق شدن را درک نمود، همچنان بر ستم و ظلم و دشمنی خود باقی بود، و بر این وصف و وضعیت باقی بود تا اینکه گفت: ایمان آوردم (ملاحظه کنید که گفتار فرعون به اینکه «ایمان آوردم» بعد از درک کردن و فهمیدن غرق شدن یا بعد از ابتدای درک کردن غرق شدن می باشد).

..... بل الذي دفعه إلى قول أمنت هو الغرق وإدراكه الغرق وأمارات وعلامات الموت).

.... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن، و درک کردن و فهم او از غرق شدن و نشانه ها و علامت های مرگ می باشد.

فالصرخي كما هو واضح كل الوضوح لمن يقرأ كلماته لا يميز بين الغرق وأدركه الغرق، ولو أنه مَيِّز بينهما لعلم أن إدراك الغرق حصل بمجرد نزول فرعون وجيشه إلى قاع البحر الذي انحسر عنه الماء إلى جبلين، وقبل أن يقول فرعون أمنت.

همان طور که برای کسی که سخنان صرخی را می خواند به طور کامل روشن و واضح است که او تفاوت بین «غرق شدن» و اینکه «او غرق شدن را درک نمود» را نمی داند، که اگر او این تفاوت را تشخیص می داد، می دانست که درک کردن و فهمیدن غرق شدن به محض ورود فرعون و لشگرش به کف دریایی که آب آن همانند دو کوه برایش جلوه گر شده بودند، و پیش از اینکه فرعون بگوید ایمان آوردم، حاصل شده است.

أما الغرق فقد حصل متأخراً عن قول فرعون أمنت، أي: إن قول فرعون أمنت متأخر عن إدراك الغرق ومتقدم على الغرق.

أما غرق شدن، پس از این گفتار فرعون که «ایمان آوردم» به وقوع پیوست؛ یعنی: گفتار فرعون که «ایمان آوردم» پس از درک کردن غرق شدن و پیش از غرق شدن می باشد.

رابعاً: قال الصرخي : (..... لاحظ أيها القارئ العاقل، لاحظ أيها المنصف أيها الإنسان السوي. لاحظ كيف أنه فرّع قول فرعون أمنت حيث قال المدعي [فقال: أمنت] فرّعه على انشقاق البحر ورؤية فرعون للمعجزة ولمسه لها بيده...، وعبر عنها بأنها قاهرة لا تؤول، وهذا الفهم للآيات القرآنية ومعانيها يخالف الحقيقة الإلهية اليقينية التي أثبتناها، وبهذا يكون المدّعي قد خالف العقل والعقلاء وخالف العرف وأهل العرف وخالف الإنسان السويّ والإنسانية وخالف القرآن وآياته ومعانيه الضرورية) انتهى.

چهارم: صرخي گفته است:

.... ای خواننده‌ی عاقل، ملاحظه کن! ای با انصاف و ای انسان سلیم و درست ملاحظه کن! بین که چگونه او گفتار فرعون مبنی بر اینکه ایمان آوردم را جدا می کند و نتیجه می گیرد؛ آنجا که مدّعی می گوید «پس گفت: ایمان آوردم»، آن را از شکافته شدن دریا و دیدن معجزه توسط فرعون و لمس کردن آن با دستش نتیجه می گیرد....، و آن را معجزه‌ای مقهور کننده و چیره که تأویل نمی پذیرد، تعبیر می کند، و این فهم و استنباط از آیات قرآنی و معانی آنها با حقیقت الهی قطعی و یقینی که ما اثباتش نمودیم، در تضاد می باشد، و به این ترتیب، این مدّعی، با عقل و عاقلان، عرفان و اهل عرفان، و انسان سلیم و انسانیت، و قرآن و آیات و معانی اساسی و ذاتی اش مخالفت ورزیده است..... تا انتها.

أي: إن الصرخي يعتبر أن معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن رآها ولمس جبلي الماء بيده ليست قاهرة ويمكن أن تؤول بالنسبة لفرعون.

یعنی: صرخي چنین اعتقاد دارد که معجزه‌ی شکافته شدن دریا پس از اینکه فرعون آن را دید و دو کوه آب را با دستش لمس کرد، مقهور کننده نیست و می توان آن را از دید فرعون تأویل نمود.

وأترك للقارئ أن يسأل الصرخي السؤال الذي لن يجد له الصرخي إجابة أبداً، وهو كيف يمكن أن تؤول معجزة انفلاق البحر بالنسبة لفرعون بعد أن أصبحت أثراً بعد عين لما لمسها فرعون بيده أو بعد أن نزل إلى قاع البحر

وأصبح بين جبلي الماء، وهو يسير على أرض انحسر عنها الماء إلى جبلين عن يمينه وشماله؟؟!!

و خواننده را تنها می‌گذارم تا سؤالی که تا صرخی هرگز پاسخ نگفته و نخواهد گفت، پیرسد؛ اینکه چگونه می‌توانی معجزه‌ی شکافتن دریا را از دید فرعون تأویل کنی، بعد از اینکه اثری عینی شد، هنگامی که آن را با دستش لمس نمود، یا پس از اینکه به کف دریا فرود آمد و بین دو کوه آب قرار گرفت، در حالی که او روی زمینی که آب از آن به صورت دو کوه در چپ و راستش جلوه‌گر شده بود، حرکت می‌کرد؟؟!!

خامساً: إنَّ ما اعتبره الصرخي بحثاً أو كتاباً - كما صرح الناطق باسمه للإعلام للرد على أحمد الحسن - لا يتضمن سوى هذه الأسطر المتقدمة في رابعاً التي توهم الصرخي أنها رد، ولو أنه يعرف كيف يجتنب الإطناب الممل والكلام البذيء لاختصر ما توهم هو أنه إشكال على آية قرآنية جاءت كشاهد في الإضاءات بسطر واحد فهل هذا السطر (الباطل) يسمي كتاباً في الرد على أحمد الحسن، ولكن لا ضير فأنتم ورثة طبول معاوية وابن العاص، وقديماً قيل: إن لم تستح فاصنع ما شئت.

پنجم: آنچه صرخی آن را پژوهش یا نوشتاری تعبیر کرده بود - همان طور که سخن‌گوی وی آن را نقد و پاسخی به احمد الحسن برشمرد - چیزی جز این همین سطرهایی که در بند چهارم ارایه گردید و صرخی آنها را پاسخ و ردیه می‌پندارد، دربر نمی‌گیرد؛ که اگر او می‌دانست چگونه از این اطاله‌ی کلام خسته کننده و سخنان ناروا دوری گزیند، از توهماتش نسبت به آنچه آن را اشکالی بر یک آیه‌ی قرآنی که به عنوان شاهی در کتاب روشنگری‌ها آمده است، تا حد یک سطر کوتاه می‌نمود؛ و آیا این یک سطر (باطل)، نوشتاری در پاسخ به احمد الحسن شمرده می‌شود؟ اما هیچ اشکالی ندارد؛ چرا که شما وارثان طیل و دهل‌های معاویه و ابن عاص هستید، و از دیر باز چنین گفته شده: اگر شرم نداری، هر چه می‌خواهی بکن.

وعلى كل حال، فالصرخي وغيره كثير ممن سبقوه توهموا تفسيراً للآية القرآنية، وسأبين خطأهم في التفسير والفهم الذي ذهبوا إليه؛ حيث سيتبين عدم صحته من خلال تفسير الآية القرآنية وإيراد الاحتمالات الخاطئة في التفسير وردّها.

به هر حال، صرخی و بسیاری از پیشینان او تفسیری را برای آیه‌ای از قرآن متوهم می‌شدند، و خطای آنها را در تفسیر و فهم و استنباطی که به سوبش رفتند، روشن خواهم ساخت؛ آنجا که عدم صحّت آنها را از طریق تفسیر آیه‌ای از قرآن و پرداختن به برداشت‌های اشتباه در تفسیر و پاسخ دادن به آنها، بیان خواهم نمود.

تفسیر الآیة من سورة یونس

تفسیر آیہای از سورہی یونس

قال تعالی: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (14).

حق تعالی می‌فرماید: «(و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)»¹⁵.

متی کان ایمان فرعون الذي جاء في قوله تعالی: ﴿آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؟؟

ایمان فرعون که در فرمایش حق تعالی آمده است چه هنگامی بود: «(ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)».

وللجواب هنا عدة احتمالات هي:

و برای پاسخ دادن به این پرسش، چند احتمال وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- آن یکنوع ایمان فرعون عندما رأى معجزة انفلاق البحر بعينه.

۱- ایمان آوردن فرعون هنگامی است که معجزه‌ی شکافتن دریا را با چشمانش دید.

۲- آن یکنوع ایمان فرعون بعد أن نزل إلى قاع البحر لملاحقة بني إسرائيل،

ولكن قبل أن يطبق عليه الماء ويغرق فيه.

14- یونس: 90.

15 - یونس: 90.

۲- ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن در کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد.

۳- آن یکنوع ایمان فرعون بعد از آنکه آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی قطعاً پیش از اینکه بمیرد؛ و این همان احتمالی است که صرخی آن را حقیقت قطعی قرآنی بر شمرده است، صرخی می‌گوید: «... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن است...».

۳- ایمان آوردن فرعون پس از این بوده است که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی قطعاً پیش از اینکه بمیرد؛ و این همان احتمالی است که صرخی آن را حقیقت قطعی قرآنی بر شمرده است، صرخی می‌گوید: «... بلکه آنچه فرعون را وادار نمود که بگوید ایمان آوردم، همان غرق شدن است...».

ولنضع الاحتمالات الثلاثة تحت طائلة النقد العلمي المستند إلى كلام الله سبحانه وتعالى المتقدم، والواقع الفيزيائي للقول أو ما يلفظه الإنسان من كلمات، وسيكون الترتيب الاحتمال الأول ثم الثالث ثم أعود للاحتمال الثاني. حال بیاید این احتمالات سه‌گانه را در بوته‌ی نقد علمی مستند به کلام خداوند سبحان و متعال پیش گفته، و رخداد فیزیکی سخن گفتن یا کلماتی که انسان بر زبان می‌راند، قرار دهیم. ابتدا احتمال اول، سپس احتمال سوم را بررسی خواهیم نمود و پس از آن به احتمال دوم بازخواهیم گشت.

الاحتمال الأول: وهو إيمان فرعون حال رؤية انفلاق البحر.

احتمال اول: ایمان آوردن فرعون با دیدن شکافتن دریا.

وهذا الاحتمال غير صحيح؛ لقوله تعالى: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ أَمَنْتُ﴾ فرعون اتبع بني إسرائيل، أي: إنه لم يكتفِ برؤية الانفلاق، بل أمر جيشه بالنزول إلى قاع البحر ومتابعة بني إسرائيل ﴿فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا﴾.

این احتمال صحیح نمی‌باشد؛ با توجه به سخن حق تعالی: «(و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم...).» بنابرین فرعون بنی اسرائیل را تعقیب نمود؛ یعنی او به شکافتن دریا بسنده نکرد، بلکه به لشکرش فرمان داد که به قعر دریا و تعقیب کردن بنی اسرائیل فرود آیند: «(فرعون و لشکریانش به تعقیبشان پرداختند)».

الاحتمال الثالث: أن يكون إيمان فرعون بعد أن أطبق عليه الماء وغرق فيه، ولكن قبل أن يموت قطعاً.

احتمال سوم: إيمان آوردن فرعون پس از آن بود که آب بر او فرو ریخت و او در آن غرق شد، ولی به طور قطع پیش از اینکه بمیرد.

وهذا الاحتمال - الذي توهم الصرخي صحته - غير صحيح؛ لأنّ القول من الإنسان في هذا العالم المادي يعني لفظ الكلمات، ولا يمكن أن يتحقق دون الوساطة التي يلفظ فيها، وهي الهواء ومع إطباق الماء على فرعون تنعدم واسطة اللفظ وهي الهواء فلا يمكنه قول شيء.

این احتمال - که صرخی گمان به درستی آن دارد - نیز صحیح نیست؛ چرا که سخن گفتن یک انسان در این عالم مادی یعنی تلفظ کلمات، که این گفتار بدون وجود داشتن واسطه‌ای که بتواند در آن کلمات را ادا کند، امکان پذیر نمی‌باشد، و این واسطه، هوا است. با فرو ریختن ناگهانی آب بر روی فرعون، این واسطه‌ی تلفظ کلمات یعنی هوا، از بین می‌رود و او نمی‌تواند چیزی بگوید.

كما يجب ملاحظة أنّ الماء المحيط بفرعون كان جبلين ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ﴾¹⁶. ولك أن تتصور كم يحتاج من الوقت جبلان عظيمان عند انهيارهما الكلي للملئ ارتفاع أقصى طول للإنسان في عرض لا يتجاوز عدّة أمتار فقط، ومن درس الفيزياء يعلم أنّ ضغط الماء في قاعدة جبلي الماء هائل، وبالتالي لا يحتاج إطباق الماء على فرعون وجنوده عند انهيار الجبلين إلى دقائق أو حتى ثوانٍ، بل إنّ الأمر لا يتجاوز جزءاً ضئيلاً جداً من الثانية لا يكفي أن يلفظ الإنسان فيه عدّة أحرف فكيف يمكن تصور لفظه لأكثر من جملة ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

به علاوه این را نیز باید در نظر گرفت که آبی که فرعون را در بر گرفته بود، به سان دو کوه بود: «(پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بر دریا بزن. دریا بشکافت و هریاره، چون کوهی عظیم گشت)»¹⁷. حال چنین تصور کنید هنگامی که دو کوه عظیم به کلی فرو بریزند، چقدر زمان لازم است تا آب آنها ارتفاع بلند قدرترین انسان و عرضی را که از چند متر

16- الشعراء: 63.

17 - شعرا: 63.

تجاوز نمی‌کند، پُر کند. هر کس درس فیزیک خوانده باشد، می‌داند که فشار آب در قاعده‌ی یک کوه آب بسیار زیاد است، و در نتیجه، فرو ریختن و پوشانیدن آب بر فرعون و لشگرش، آن گاه که دو کوه آب فرو ریزند نیاز به چند دقیقه وقت و یا حتی چند ثانیه ندارد، و حتی این رخداد از کسر بسیار کوچکی از یک ثانیه که برای کسی که بخواهد چند حرف را ادا کند، کافی نیست، نیز تجاوز نمی‌کند؛ حال چگونه می‌توان تصور کرد که بیش از یک جمله را بر زبان رانده باشد؟! «(گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)».

وأيضاً لابد من ملاحظة حال فرعون لما أطبق عليه الماء فقد كان مثقلاً بالحديد الذي تدرّع به كحال جنده أيضاً؛ لأنهم قد خرجوا لقتال بني إسرائيل فلا يمكن تصور أنه يطفو أو يسبح فتكون عنده فرصة لأن يقول شيئاً؛ لأن الحديد يمنعه من ذلك؛ ولأنه مثقل بالحديد فقد كان خروج جثته من الماء بعد هلاكه آية من الله؛ لأن المفروض أن يبقيه الحديد في قاع البحر ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (18).

همچنین باید وضعیت فرعون که همانند سربازانش، وقتی آب بر او یورش می‌برد، با زره آهنی که بر تن کرده بود و سنگین شده بود را نیز دز نظر گرفت؛ چرا که آنها برای جنگ با بنی اسرائیل رهسپار شده بودند؛ پس نمی‌توان تصور کرد که او روی آب شناور شده یا شنا کرده باشد تا این فرصت برایش پیش بیاید که چیزی بگوید؛ چرا که زره آهنی اجازه‌ی چنین چیزی به او نمی‌دهد؛ و از آنجا که او با آهن سنگین شده بود، خارج شدن جسمش از آب پس از هلاک شدنش نشانه‌ای از سوی خداوند می‌باشد؛ چرا که به طور معمول آهن او را در قعر دریا نگه می‌دارد: «(امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند نشانه‌ای باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند)»¹⁹.

إذن لا يمكن أن يتصور عاقل أن فرعون بعد أن انهار الجبلان وغطاه الماء ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

بنابراین انسان عاقل نمی‌تواند تصور کند که فرعون پس از فرو ریختن و به هم پیوستن کوه‌های آب و پوشیده شدنش با آب «(گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)».

18- یونس: 92.

19 - یونس: 92.

وأيضاً يؤكد عدم صحة هذا الاحتمال أن الله سبحانه وتعالى لم يقل: حتى إذا غرق قال أمنت، بل قال ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ﴾ أي: إن الغرق كان قريباً منه ملاصقاً له لا أنه غرق فعلاً، وقد تحقق فرعون من إدراك الغرق له بلمسه لجبل الماء، ولمسه لواقع حاله وهو يسير على أرض في قاع البحر بين جبلي ماء يحيطانه.

به علاوه درست نبودن این احتمال را خداوند سبحانه و متعال تأکید می کند و نمی فرماید: «تا اینکه غرق شد، گفت: ایمان آوردم» بلکه می فرماید: «(تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم)»؛ یعنی: غرق شدن نزدیک و در حال رسیدن به او بود و نه اینکه او اکنون غرق شده باشد، و هنگامی که فرعون کوه آب را لمس نمود این ادراک غرق شدن برایش محقق گردید، و در حالی که او در عمق دریا روی زمین بین دو کوه آبی که او را احاطه کرده بودند حرکت می کرد، این لمس کردن به واقع برایش روی داده بود.

وليتوضَّح أكثر الفرق بين أدركه الغرق والغرق نفسه التفت إلى هذه الآية، قال تعالى: ﴿فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ (20).

برای اینکه تفاوت بین «ادراک غرق شدن» و خود «غرق شدن» بیش تر روشن شود، به این آیه توجه کنید؛ حق تعالی می فرماید: «(چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار آمدیم)»²¹.

فهم يؤكدون أن فرعون وجنوده قد أدركوهم ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾، مع أن فرعون وجنوده فقط اقتربوا منهم إلى درجة أن يتراءى الجمعان ولم يقعوا فيهم.

آنها تأکید می کنند که فرعون و لشکریانش آنها را گرفتار ساخته اند ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ = ما قطعاً گرفتار آمدیم، با اینکه فرعون و سربازانش فقط به آنها آن قدر نزدیک شده بودند که دو گروه یکدیگر را می دیدند و هنوز با آنها درگیر نشده بودند.

والاحتمال الثاني: وهو أن يكون إيمان فرعون بعد أن نزل إلى قاع البحر لملاحقة بني إسرائيل، ولكن قبل أن يطبق عليه الماء ويغرق فيه.

احتمال دوم: یعنی ایمان آوردن فرعون پس از فرود آمدن به کف دریا برای رسیدن به بنی اسرائیل بوده است، ولی پیش از اینکه آب به ناگاه بر او فرو ریزد و او در آن غرق گردد.

20- الشعراء: 61.

21 - شعرا: 61.

وهذا هو الصحيح، فقد نزل فرعون وجيشه إلى قاع البحر واتبع بني إسرائيل، ولكنه في ملاحقته لبني إسرائيل أمر الله الرياح أن تضرب وجه الماء فتساقط بعض الماء على فرعون وجيشه فالتفت إلى أنه يسير بين جبلي ماء يمكن أن يطبقا عليه في أي لحظة، ولمس جبلي الماء بيده فبان له أمارات هلاكه وجيشه لما علم أن هذه المعجزة قاهرة، ولا يمكن أن تؤول بأنها سحر أو أي شيء آخر عندها ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

این همان احتمال درست این است. فرعون و سربازانش به کف دریا فرود آمدند و بنی اسرائیل را تعقیب نمودند، ولی هنگامی که او در حال رسیدن به آنها بود، خداوند به باد فرمان داد بر سطح آب بکوبد، که در نتیجه مقداری از آب بر فرعون و لشکرش ریخت، و او متوجه شد که او بین دو کوه آب در حال حرکت می‌باشد و هر آن امکان دارد بر سرش فرو ریزند. او دو کوه آب را با دستش لمس نمود و هنگامی که متوجه شد که این یک معجزه‌ی مقهور کننده و چیره است و نمی‌توان آن را جادویا چیزی دیگر تأویل و تفسیر نمود، نشانه‌های هلاکت خود و سپاهیان‌ش برایش آشکار گردید؛ در این هنگام «(گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)».

والإيمان مراتب؛ أولها: التصديق، وهذا القول من فرعون تصديق لا يمكن لإحد إنكاره بعد أن قصه جبار السماوات والأرض في كتابه الكريم، ومن ثم أكده بعد ذكره بقوله تعالى: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (22).

ایمان، درجات و مراتبی دارد و اولین مرتبه‌اش تصدیق است، و این گفتار فرعون، همان تصدیق می‌باشد، و پس از اینکه خداوند جبار آسمان‌ها و زمین در کتابش -قرآن کریم- آن را حکایت نمود، دیگر کسی را یارای انکار این مطلب نمی‌باشد. از همین رو حق تعالی پس از فرمایش آن بر این موضوع، مهر تأکید می‌زند؛ آنجا که می‌فرماید: «(آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!)»²³.

أي: الآن تؤمن بعد أن أَلجأتك المعجزة القاهرة وقبل هذا كنت ترفض الإيمان ﴿وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾، كما أنه وببساطة يفهمها أي إنسان لماذا قال فرعون آمنتم إن لم يكن يرجو النجاة من الله دنيوياً وأخروياً، أو على الأقل كما

22- يونس: 91.

23 - يونس: 91.

يفهم بعضهم دنيوياً فقط ومن الغرق بالتحديد؟ وكيف يرجو أن ينجيه الله سبحانه وهو لا يصدق بوجوده؟

يعنى: آیا اکنون ایمان می‌آوری؟! پس از اینکه معجزه‌ی قاهر تو را به زور وادار نمود؟! در حالی که پیش از این، ایمان به خدا را نمی‌پذیرفتی! «(در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی)». این مطلب را هر کسی به سادگی می‌فهمد؛ اگر اینگونه نبود که او امید به نجات دنیوی و اخروی خود از خداوند را داشته باشد، چرا فرعون گفت ایمان آوردم؟! یا حداقل همان طور که برخی از آنها استتباط می‌کنند او فقط امید به نجات دنیوی داشت و به خصوص از غرق شدن. اما او چگونه امید دارد که خداوند سبحان او را نجات دهد در حالی که او وجودش را تصدیق نمی‌کند؟!

فإيمان (تصديق) فرعون لا يمكن إنكاره بحال، بل في أكثر من رواية شهد الأئمة بإيمانه (تصديقه) الذي لم ينفعه، وفي وسائل الشيعة عن موسى بن جعفر ع: **(.. أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ يَقُولُ ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ فَلَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ إِيْمَانَهُ وَقَالَ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ)** (24).

پس ایمان آوردن (تصدیق) فرعون را به هیچ شکلی نمی‌توان انکار کرد، بلکه در چندین روایت ائمه به ایمان آوردن او (تصدیقش) که نفعی برای او ندارد، گواهی داده‌اند. در کتاب وسایل الشیعه از موسی بن جعفر روایت شده است که فرمود: «... آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «(تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)». اما خداوند ایمانش را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: «(آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از فساد کنندگان بودی!)» «25.

بل وفي بداية إرسال الله موسى ع لفرعون (لعنه الله) أشار سبحانه وتعالى إلى أن فرعون سيتذكر ويخشى (وإن كانت هذه الذكرى والخشية من الله لم تنفعه؛ لأنها جاءت بسبب معجزة قاهرة أَلجأته إلى الإيمان (التصديق).

حتی خداوند سبحان و متعال در ابتدای فرستادن موسی ع به سوی فرعون (که خداوند لعنتش کند) اشاره می‌فرماید که فرعون پند خواهد گرفت و خواهد ترسید (هرچند این پند گرفتن و ترس از خداوند برای او نفعی ندارد؛ چرا که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده و چیره‌ای به وجود آمد که او را به ایمان آوردن (تصدیق) مجبور ساخته بود).

24- وسائل الشيعة (آل البيت): ج 16 ص 90.

25 - وسائل الشيعة (آل البيت): ج 16 ص 90.

محمد بن عماره عن أبيه عن سفيان بن سعيد، قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع وكان والله صادقاً كما سمّي قال سفيان: (فقلت له: يا ابن رسول الله هل يجوز أن يطمع الله عزوجل عباده في كون ما لا يكون؟ قال: لا. فقلت: فكيف قال الله عزوجل لموسى وهارون ﷺ ﴿لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (26)، وقد علم أن فرعون لا يتذكر ولا يخشى؟ فقال: إن فرعون قد تذكر وخشي، ولكن عند رؤية البأس حيث لم ينفعه الإيمان، ألا تسمع الله عزوجل يقول: ﴿حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾، فلم يقبل الله عزوجل إيمانه وقال: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نَنجِيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً﴾ يقول نلقيك على نجوة من الأرض لتكون لمن بعدك علامة وعبرة (27).

محمد بن عماره از پدرش از سفيان بن سعيد نقل کرده است که گفت: شنيدم ابو عبد الله جعفر بن محمد صادق ع که به خدا سوگند همان طوری که نامیده شده است راست گو است.... سفيان گفت: به امام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! آیا جایز است که خداوند عزوجل در مورد چیزی که واقع نخواهد شد به بندگان امید بیهوده دهد؟» فرمود: «نه». عرض کردم: «پس چگونه خداوند عزوجل به موسی و هارون ﷺ فرمود: «(شاید پند گیرد، یا بترسد)» (28)، در حالی که می دانست فرعون نه پند می گیرد و نه می ترسد؟» امام ع فرمود: «فرعون پند گرفت و ترسید، اما هنگام دیدن عذاب، جایی که دیگر ایمان آوردن سودی برایش نداشت. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: «(تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)». اما خداوند عزوجل ایمانش را نمی پذیرد و می فرماید: «(آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می کردی و از فساد کنندگان بودی!)». می فرماید تو را بر برآمدگی زمین می افکنیم تا برای انسان های پس از خودت نشانه و عبرتی باشی».

والبأس الذي رآه فرعون كما قال الإمام الكاظم ع: (لا أنه وقع به فهو إلى أن قال آمنت ... لم يكن قد وقع به البأس)، هو المعجزة القاهرة التي

26- طه: 44.

27- معانیا لأخبار: ص 385.

أَلجأته إلى الإيمان، وهي جبلا الماء اللذان يحيطانه، والذي أدرك فرعون أن هلاكه بانهارهما ﴿حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ﴾.

وآن عذاب و سختی که فرعون دید همان گونه که امام کاظم ع فرمودند: «این طور نیست که (عذاب) بر فرعون واقع شده باشد تا فرعون بگوید ایمان آوردم..... عذاب در آن هنگام بر فرعون واقع نشده بود». آن عذاب، همان معجزه‌ی قاهره‌ی است که او را به ایمان آوردن مجبور ساخت؛ همان دو کوه آبی بود که او را احاطه کرده بودند؛ همان که فرعون فهمید که هلاکت او با فرو ریختن آنها می‌باشد: «تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم».

ولو لم تكن هذه المعجزة القاهرة التي لمسها فرعون بيده والتي أَلجأته للإيمان لقبول الله سبحانه وتعالى إيمان فرعون ورفع عنه البأس وأخرجه من البحر سالماً، أو على أقل تقدير لقبول إيمانه فقط، فالله سبحانه يقبل التوبة من الإنسان حتى آخر لحظة من حياته.

و اگر این معجزه‌ای که فرعون بادست‌هایش لمس کرد و او را وادار به ایمان آوردن نمود، مقهور کننده و چیره نمی‌بود، به طور قطع خداوند سبحان و متعال ایمان فرعون را می‌پذیرفت، آن عذاب را از او برمی‌داشت و او را سالم از دریا خارج می‌فرمود؛ یا حداقل فقط ایمان او را می‌پذیرفت؛ چرا که خداوند سبحان حتی در آخرین لحظه‌ی زندگی انسان، توبه و بازگشت وی را می‌پذیرد.

وأيضاً يجب ملاحظة أن فرعون قد سمع من موسى ع، وقبل مناظرة موسى ع وبما جاء به موسى ع من عند الله سبحانه، ففرعون أهون شراً بكثير من فراغته وطفاهة هذا الزمان لعنهم الله وأخزاهم في الدنيا والآخرة.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که فرعون، سخنان حضرت موسی ع را شنیده و دیدار با موسی ع و آنچه موسی ع از طرف خداوند سبحان با خود آورده بود را پذیرا شده بود؛ پس شرّ فرعون از فرعون‌ها و طغیانگران این زمان که خداوند لعنت‌شان کند و آنها را در دنیا و آخرت خوار و رسوا کند، بسیار کم‌تر بود.

﴿وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٦﴾ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٨﴾ فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿١٠٩﴾ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١١٠﴾ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١١١﴾ يُرِيدُ أَنْ

**يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١٥٨﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي
الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١٥٩﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١٦٠﴾.**

(و موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم * شایسته است که درباره‌ی خدا جز به حق و راستی سخن نگویم. برایتان دلیلی روشن از سوی پروردگارتان آورده‌ام. پس بنی اسرائیل را همراه با من روانه ساز * گفت: اگر آیه و نشانه‌ای آورده‌ای آن را بیاور، اگر از راست‌گویان می‌باشی * عصایش را بینداخت، به ناگاه از دهایی راستیین شد * و دستش را بیرون آورد، ناگاه در نظر آنان که می‌دیدند سپید و درخشان بود * مہترانی از قوم فرعون گفتند: بی شک این (مرد) جادوگری است دانا * می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند. به چه حکم می‌کنید؟ * گفتند: او و برادرش را نگه دار و کسان به شهرها بفرست تا گرد آورند * تا همی سحران دانا را نزد تو بیاورند).

ومسألة عدم قبول التوبة والإيمان والرجوع إلى الاعتراف بولاية ولي الله وحقته على خلقه عندما تأتي معجزة قاهرة لا تؤول كالعذاب الدنيوي (البأس) مسألة مذكورة في القرآن ليس في قضية إيمان فرعون وعدم قبول إيمانه فقط، بل وفي مواضع أخرى وهذه منها على سبيل المثال:

مسأله‌ی عدم پذیرش توبه و ایمان و بازگشت به اعتراف به ولایت ولیّ خدا و حجت او بر خلقش هنگام وقوع معجزه‌ی قاهره‌ی که قابل تأویل و تفسیر نمی‌باشد، مانند عذاب و گرفتاری دنیوی، مسأله‌ای است که در قرآن گفته شده و فقط در خصوص قضیه‌ی ایمان آوردن فرعون و پذیرفته نشدن ایمان او نیامده، بلکه در موارد دیگری نیز گفته شده است. به عنوان مثال مورد زیر، از جمله‌ی آنها می‌باشد:

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلٍ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُمْتَضِرُونَ ﴾
(29).

«(آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم)»³⁰.

- ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (31).

«بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و مهلت داده نشوند» (32).

- ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ۗ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَاكَ الْكَافِرُونَ﴾ (33).

«و چون سختی عذاب ما را دیدند، گفتند: فقط به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم * اما هنگامی که سختی عذاب ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برایشان سودی نبخشید. این سنت خداوند است که در بندگانش چنین جاری شد، و آنجا است که کافران زیان کردند» (34).

والسؤال هنا: لماذا ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ اانتظروا إنا منتظرون﴾ (35) ؟؟ في حين أن الله يقبل توبة العبد كما في الروايات إلى أن يعاين؟

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: برای چه کسی «ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم» (36) ؟ این در حالی است که خداوند توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد، همان طور که در روایات آمده تا آن زمان که (مرگ را) ببیند (پیش از مرگ)؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرٌ مِنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْجُمُعَةَ لَكَثِيرٌ مِنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلَ اللَّهِ

31- السجدة: 29.

32 - سجده: 29.

33- غافر: 84 - 85.

34 - غافر: 84 و 85.

35- الأنعام: 158.

36 - انعام: 158.

تَوْبَتَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ مِّنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ
(37)

از ابا عبد الله ع روایت شده است که فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: «(هر کس یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک سال زیاد است، هر کس یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک هفته زیاد است، هر کس یک روز پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک روز زیاد است، هر کس پیش از آنکه مرگ را ببیند، توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد)»³⁸.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ فِي حَدِيثٍ: (أَنَّ رَجُلًا شَيْخًا كَانَ مِنَ الْمُخَالِفِينَ عَرَضَ عَلَيْهِ ابْنُ أَخِيهِ الْوَلَايَةَ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَقْرَبَ بِهَا وَشَهَقَ وَمَاتَ قَالَ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَرَضَ عَلَيَّ بِنُ السَّرِيِّ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، فَقَالَ: **هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ**. قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ إِنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئًا مِنْ هَذَا غَيْرَ سَاعَتِهِ تِلْكَ! قَالَ: **فَتَرِيدُونَ مِنْهُ مَاذَا قَدْ وَاللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ**) (39).

از معاویه بن وهب نقل شده است: پسر مردی از مخالفین بود و در هنگام مرگش پسر برادرش ولایت را به او عرضه داشت و او پذیرفت و در حال جان‌کندن به آن اقرار نمود و مُرد. بعد از آن بر ابو عبد الله ع وارد شدیم. علی بن سَرِّی این حکایت را بر ابو عبد الله ع عرضه نمود. ایشان ع فرمود: «او مردی از اهل بهشت است». علی بن سَرِّی به ایشان عرض کرد: او غیر از آن لحظه، از ولایت چیزی نمی‌داند! امام صادق ع فرمود: «چه انتظار دیگری از او دارید؟ به خدا سوگند که وارد بهشت شد»⁴⁰.

قَالَ الصَّدُوقُ: وَسُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾، قَالَ ع: **ذَاكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ** (41).

صدوق گفته است: از امام صادق ع درباره‌ی فرمایش خداوند عزوجل پرسیده شد: «(توبه‌ی

37- الكافي: ج 2 ص 440، وسائل الشيعية (آل البيت): ج 16 ص 87.

38 - كافي: ج 2 ص 440 ؛ وسائل الشيعية (آل البيت): ج 16 ص 87.

39- الكافي: ج 2 ص 440، وسائل الشيعية (آل البيت): ج 16 ص 87.

40 - كافي: ج 2 ص 440 ؛ وسائل الشيعية (آل البيت): ج 16 ص 87.

41- من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 133، وسائل الشيعية (آل البيت): ج 16 ص 89.

کسانی که کارهای زشت می‌کنند و چون مرگِ یکیشان فرا می‌رسد، می‌گویند: اکنون توبه کردم، پذیرفته نخواهد شد». امام ع فرمود: «این هنگامی است که امر آخرت را دیده باشد».

والجواب على السؤال المتقدم واضح وموجود في نفس الآية المتقدمة، قال تعالى: ﴿... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَلِ انتظروا إنا منتظرون﴾⁴².

و پاسخ به پرسش مطرح شده واضح و در خود آیه‌ای که پیش‌تر ارایه شد موجود می‌باشد. حق تعالی حق تعالی می‌فرماید: «... روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم»⁴³.

إذن متى: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قَلِ انتظروا إنا منتظرون﴾؟؟

بنابراین چه زمانی «کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم»؟

الجواب: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾.

پاسخ: «روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند».

فالأمر الآن واضح أن مع إتيان بعض الآيات الإلهية، أي: بعض المعجزات لا ينفع الإيمان، والحقيقة أنه لا يقبل؛ لأنه إلهاء وقهر على الإيمان واستسلام للأمر الواقع، وليس إيماناً وإسلاماً وتسليماً؛ لأن هذه المعجزات هي معجزات قاهرة ولا تؤول. وأما باقي المعجزات والآيات الإلهية فيقبل الإيمان وإن جاءت؛ لأنها تركت مساحة للإيمان بالغيب، فالعصا التي جاء بها موسى ع وبيده البيضاء تأولها المتأولون فمع أن موسى انتصر على السحرة، ولكن ﴿قالوا

42- الأنعام: 158.

43 - انعام: 158.

سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿44﴾، وقال فرعون: **﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السُّحْرَ﴾ ﴿45﴾**، فبقي للإيمان بالغيب مساحة مع إتيان المعجزة.

پس اکنون مطلب با آمدن برخی از آیات الهی، واضح گردید؛ یعنی بعضی از معجزاتی که ایمان با آنها سودی ندارد، و حقیقت این است که پذیرفته نیز نمی‌شود؛ چرا که وادار کردن و اجبار بر ایمان آوردن و تسلیم شدن در برابر امری است که به وقوع پیوسته است، و این (ایمان آوردن) نه ایمان است، نه اسلام و نه تسلیم شدن؛ چرا که این دست معجزات، معجزات قاهر و چیره‌ای هستند که تأویل و تفسیر بردارد نمی‌باشند. اما در مورد سایر معجزات و آیات الهی، حتی اگر پیش بیایند نیز ایمان پذیرفته می‌شود؛ چرا که این دست معجزات جایی برای ایمان به غیب باقی می‌گذارند. آن عصایی که موسی ع آورد و دست درخشانش را تأویل کنندگان، تأویل و تفسیرش نمودند، و با وجود اینکه موسی ع بر ساحران پیروز شد، ولی: «(و گفتند که این هر دو، دو جادو است که یکدیگر را تایید می‌کنند، و گفتند ما همه را انکار می‌کنیم)»⁴⁶ و فرعون گفت: «(او قطعاً بزرگ شما است که به شما جادوگری آموخته است)»⁴⁷. بنابراین با وجود معجزه، مجالی برای ایمان به غیب باقی مانده است.

أَمَّا لَمَّا آمَنَ فِرْعَوْنُ وَهُوَ بَيْنَ جَبَلِي الْمَاءِ فَلَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَيَّ مَسَاحَةٍ لِلْإِيمَانِ بِالْغَيْبِ، بَلْ هُوَ إِيْمَانٌ (تصديق) مَادِي مئةً بِالمئة؛ لَمَّا يَرَاهُ مِنْ قُدْرَةِ قَاهِرَةِ جَعَلَتْ الْبَحْرَ يَنْشِقُ نَصْفَيْنِ، وَهُوَ لَمْ يَرَ بَعِيْنَهُ فَقَطْ لِيُقَالَ لَهُ سِحْرٌ، بَلْ نَزَلَ إِلَى قَاعِ الْبَحْرِ وَلَمَسْ جَبَلِي الْمَاءِ بِيَدِهِ، فَلَا يُمْكِنُ أَنْ تُؤَوَّلَ هَذِهِ الْمَعْجِزَةُ بِالنَّسْبَةِ لِفِرْعَوْنَ وَهُوَ عَلَى هَذَا الْحَالِ مِنَ الْعِلْمِ بِهَا وَالتَّحَقُّقِ مِنْهَا، فَتَوَقَّفَ مُحْتَاراً فِي وَسْطِ الْبَحْرِ وَلَمْ يَجِدْ إِلاَّ الْإِيْمَانَ وَالتَّصْديقَ لِيَنْجُو، فَلَمْ يَقْبَلْ إِيْمَانَ فِرْعَوْنَ؛ لِأَنَّهُ إِيْمَانٌ وَتَصْديقٌ مَادِي مئةً بِالمئة، وَاللَّهُ لَا يَقْبَلُ إِلاَّ الْإِيْمَانَ بِالْغَيْبِ:

اما هنگامی که فرعون ایمان آورد در حالی که او در بین دو کوه آب قرار داشت، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب وجود نداشت، و حتی این ایمان آوردن (تصدیق) ایمانی صد در صد مادی بود؛ وقتی که آن را از سوی یک قدرت مقهور کننده و مسلط می‌بیند که دریا را به دو نیم شکافته است، و فقط به دیدن با چشم بسنده نمی‌کند تا گفته شود صرفاً جادویی برای او بوده است، بلکه او به کف دریا فرود می‌آید و با دستش دو کوه آب را لمس می‌کند؛ پس برای فرعون با این درجه از معلومات و محقق شدن آن، دیگر امکان آن وجود ندارد که این معجزه تأویل و تفسیر شود؛ پس او حیران و سرگشته در وسط دریا ایستاد و راه گریزی جز ایمان آوردن و تصدیق نیافت تا نجات یابد. بنابراین ایمان فرعون پذیرفته

44- القصص: 48.

45- طه: 71، الشعراء: 49.

46 - قصص: 48.

47 - طه: 71 ؛ شعراء: 49.

نمی‌شود؛ چرا که این ایمان آوردن و تصدیق، صد درصد مادی است، در حالی که خداوند جز ایمان به غیب را نمی‌پذیرد:

- ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (48).

«آنان که به غیب ایمان می‌آورند، نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند»⁴⁹.

- ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾ (50).

«آنان که از طریق غیب از پروردگار خویش می‌ترسند و از روز قیامت هراسناک‌اند»⁵¹.

- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ (52).

«تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناک‌اند»⁵³.

- ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (54).

«تو فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنین کس را به آمرزش و پاداشی کریمانه مژده بده»⁵⁵.

- ﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (56).

48- البقرة: 3.

49 - بقره: 3.

50- الأنبياء: 49.

51 - انبياء: 49.

52- فاطر: 18.

53 - فاطر: 18.

54- يس: 11.

55 - يس: 11.

56- ق: 33.

«آنهايي را كه در نهران از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌كار آمده‌اند»⁵⁷.

- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾⁵⁸.

«ما فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و فرستادگانش را یاری می‌کند؛ که خدا توانا و پیروزمند است»⁵⁹.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾⁶⁰.

«برای کسانی که نادیده از پروردگارشان می‌ترسند، آمرزش و مزد فراوان است»⁶¹.

ولتتم الفائدة أنقل هذه الأسطر التي خطتها يد هذا العبد الفقير إلى رحمة ربه في كتاب (الجهاد باب الجنة) حول مسألة اللبس في المعجزة:
و برای بهره‌مندی هر چه بیشتر، این چند سطر را که به دست این بنده‌ی فقیر محتاج به رحمت پروردگارش در کتاب «جهاد در بهشت» درباره‌ی مشتبه و پوشیده بودن معجزه نوشته شده است، نقل می‌کنم:

(....) ولكن فقط سأناقش جزئية في المعجزات التي أُؤيد بها الأنبياء لأهميتها وغفلة الناس عنها وهي: مسألة اللبس في المعجزة والهدف منه.

اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تایید شدند، به دلیل اهمیت آن و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع شبهه و سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن.

57 - ق: 33.

58 - الحديد: 25.

59 - حديد: 25.

60 - الملك: 12.

61 - ملك: 12.

فالناس يعرفون أنّ من معجزات موسى ع العصا التي تحولت أفعى، وقد كانت في زمن انتشر فيه السحر، ومن معجزات عيسى ع شفاء المرضى في زمن انتشر فيه الطب، ومن معجزات محمد ﷺ القرآن في زمن انتشرت فيه البلاغة، وهنا يعلل من يجهل الحقيقة بسبب مشابهة المعجزة لما انتشر في ذلك الزمان أنه فقط لتتفوق على السحرة والأطباء والبلغاء ويثبت الإعجاز، ولكن الحقيقة الخافية على الناس مع أنها مذكورة في القرآن هي أنّ المعجزة المادية جاءت كذلك للبس على من لا يعرفون إلاّ المادة، فالله سبحانه لا يرضى أن يكون الإيمان مادياً بل لأبد أن يكون إيماناً بالغيب:

همان طور که مردم می دانند از جمله معجزات موسی ع، عصا می باشد که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی ع، شفای بیماران می باشد، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد ﷺ، قرآن می باشد، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود. کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را اینگونه تحلیل می کند که هدف از معجزه، صرفاً پیروزی بر ساحران، پزشکان و سخنوران می باشد تا عجز و ناتوانی شان را به ثابت برساند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده - با اینکه در قرآن ذکر شده است - این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی شناسد، می آید. خداوند سبحان، به ایمان مادی رضایت نمی دهد، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

.62()

«آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند و از آنچه روزیشان، داده ایم انفاق می کنند»⁶³.

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾⁶⁴⁽⁾.

.62- البقرة: 3.

.63 - بقره: 3.

.64- یس: 11.

«(تو، تنها کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آمرزش و مزدی کریم بشارت بده)»⁶⁵.

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ (66).

«(آنهایی را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند)»⁶⁷.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (68).

«(ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند که خدا توانا و پیروزمند است)»⁶⁹.

فالإيمان بالغيب هو المطلوب والذي يریده الله سبحانه، والمعجزة التي يُرسلها سبحانه لآبد أن تُبقي شيئاً للإيمان بالغيب، ولهذا يكون فيها شيء من اللبس؛ ولهذا كانت في كثير من الأحيان مشابهة لما انتشر في زمان إرسالها ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ (70).

آنچه مطلوب می‌باشد و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد باید به گونه‌ای باشد که میدانی برای ایمان به غیب باقی گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد. «(و اگر (آن پیامبر را) از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی

65 - یس: 11.

66 - ق: 33.

67 - ق: 33.

68 - الحديد: 25.

69 - حديد: 25.

70 - الأنعام: 9.

می‌فرستادیم و بر ایشان همان می‌پوشانیدیم که آنها می‌پوشند (این خلط و شبهه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم))»⁷¹.

ولهذا وُجِدَ أَهْلُ الْمَادَةِ وَالَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا الْمَادَةَ فِي التَّشَابُهِ عِذْرًا لِسُقُوطِهِمْ: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلِمَّ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾⁽⁷²⁾.

به همین دلیل مادی‌گرایان و کسانی که جز ماده، چیزی نمی‌شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه‌ای برای سقوطشان قرار می‌دهند: «(چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا اینان پیش از این به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که این هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم)»⁷³.

فالتشابه أمسى عذراً لهم ليقولوا ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ و ﴿إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾، وقال أمير المؤمنين ع وهو يصف أحد المنافقين: (.. جعل الشبهات عاذراً لسقطاته)⁽⁷⁴⁾.

تشابه و شباهت، بهانه‌ای برای آنان بود تا بگویند: «(هر دو جادو هستند)» و «(ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم)». امیرالمؤمنین ع در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «(.... تا شباهت را عذری برای سقوط خود قرار دهد)»⁷⁵.

71 - انعام: 9.

72 - القصص: 48.

73 - قصص: 48.

74 - قال أمير المؤمنين ع: لعمار بن ياسر - وقد سمعه يراجع المغيرة بن شعبة كلاماً - : (دعه يا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته) نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 4 ص 95.

75 - مغيرة بن شعبة نقل می‌کند که امیرالمؤمنین ع به عمار بن ياسر می‌فرماید: (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شباهت را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج 4 ص 95.

أما إذا كانت المعجزة قاهرة ولا تشابه فيها فعندها لا يبقى للإيمان بالغيب أي مساحة ويكون الأمر عندها إجماعاً للإيمان وقهراً عليه، وهذا لا يكون إيماناً ولا يكون إسلاماً بل استسلام وهو غير مرضي ولا يريد الله ولا يقبله ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (76)، ففرعون يؤمن ويسلم أو قل يستسلم وقبل أن يموت ولكن الله لا يرضى ولا يقبل هذا الإيمان وهذا الإسلام ويجيبه الله سبحانه بهذا الجواب ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (77).

اما اگر معجزه، قاهر و چیره باشد و هیچ تشابه و شبهه‌ای در آن باقی نماند، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خداوند نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: «(ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکرانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت و گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم)»⁷⁸. فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود و یا حداقل، تسلیم می‌شود (درست) پیش از مردنش، ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان اینگونه جوابش را می‌دهد: «(آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی)»⁷⁹.

هذا لأنه إيمان جاء بسبب معجزة قاهرة لا مجال لمن لا يعرفون إلا هذا العالم المادي إلى تأويلها أو إدخال الشبهة على من آمن بها، وبهذا لم يبق مجال للغيب الذي يريد الله الإيمان به ومن خلاله، فعند هذا الحد لا يقبل الإيمان؛ لأنه يكون إجماعاً وقهراً وليس إيماناً ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ

76- يونس: 90.

77- يونس: 91.

78 - يونس: 90.

79 - يونس: 91.

رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿80﴾، ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾ ﴿81﴾.

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تأویل کنند یا بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، بر جای نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. «(آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیایند، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم)»⁸². «(در روز فتح و گشایش، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند)»⁸³.

ولو كان الله يريد إِيْجاءَ وقهر الناس على الإِيْمان لأرسل مع أنبيائه معجزات قاهرة لا مجال معها لأحد أن يقول ﴿سِحْرَانِ تَظَاهِرَا﴾ أو ﴿أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾ ﴿84﴾، قال تعالى: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ ﴿85﴾، وقال تعالى: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِي نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بآيَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ ﴿86﴾.

اگر خداوند می‌خواست مردم را از روی ناچاری و به اجبار مؤمن کند، با انبیایش،

80- الأنعام: 158.

81- السجدة: 29.

82- انعام: 158.

83- سجده: 29.

84- الأنبياء: 5.

85- يونس: 99.

86- الأنعام: 35.

معجزات قاهر و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: «(هر دو جادو هستند)» یا بگویند «(خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است. پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد)»⁸⁷.

حق تعالی می‌فرماید: «(اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمین‌اند ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟)»⁸⁸.
خدای متعال می‌فرماید: «(اگر اعراض و روی‌برگردانیدن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش)»⁸⁹.

فالحمد لله الذي رضي بالإيمان بالغيب وجعل الإيمان بالغيب ومن خلال الغيب ولم يرض بالإيمان بالمادة ولم يجعله بالمادة ومن خلال المادة ليتميز أهل القلوب الحية والبصائر النافذة من عمي البصائر ومختومي القلوب (...)⁹⁰.

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان براساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مَهْر زده شده، متمایز گردند...⁹¹

والحمد لله رب العالمين.

و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ لِكُلِّ مَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الْقَلِيلَةَ الْهُدَايَةَ وَمَعْرِفَةَ الْحَقِّ وَنَصْرَتَهُ هُوَ وُلِيِّي وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

و از خداوند تقاضا دارم هر کس که این کلمات اندک را می‌خواند، هدایت فرماید، تا حق را بشناسد و آن را یاری کند؛ او یاور من است و سرپرست شایستگان.

87 - انبیا: 5.

88 - یونس: 99.

89 - انعام: 35.

90 - الجهاد باب الجنة: ص47، الطبعة الثانية.

91 - جهاد درب بهشت: (ص 47 چاپ دوم از کتاب عربی)

أحمد الحسن
محرم ١٤٢٩ هـ.ق

احمد الحسن
محرم ١٤٢٩ هـ.ق⁹²

